

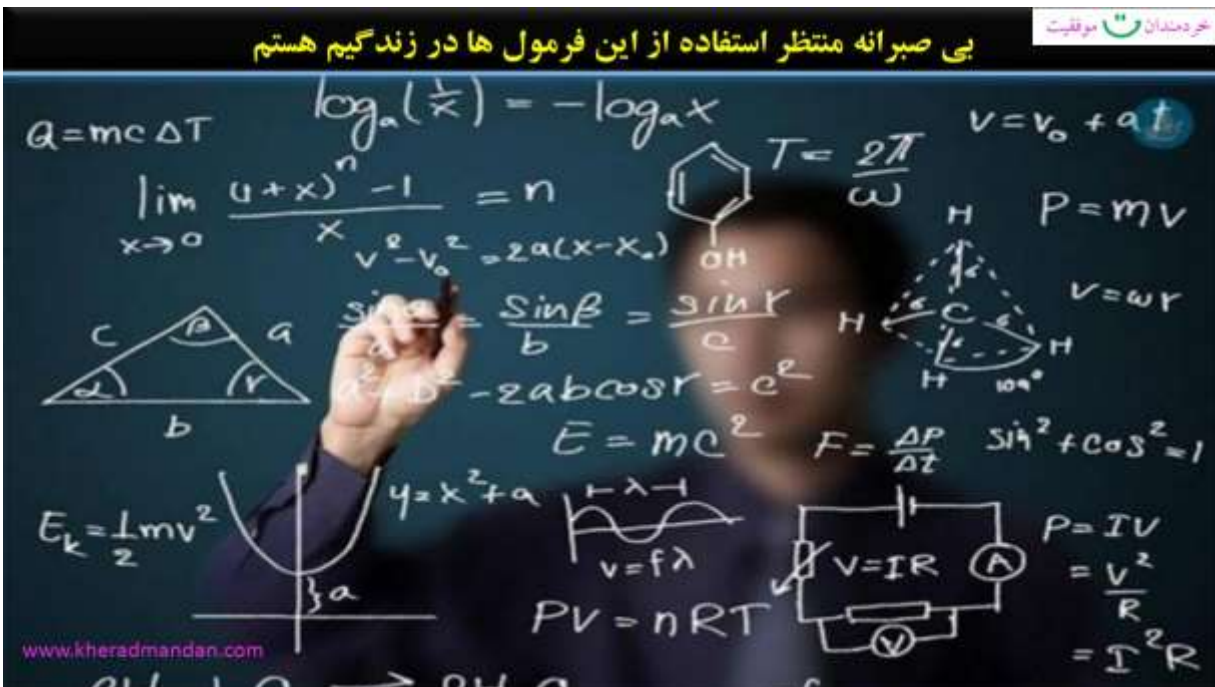
## تحصیلات، امید واهی در مسیر ثروتمند شدن



تعدادی از هم دوره‌های های ارشدم گروهی در یکی از شبکه‌های اجتماعی تشکیل داده‌اند، الان مدرک تحصیلی اکثر آن‌ها دکتر است. گهگاه بحث‌های جالبی در آن اتفاق می‌افتد و در چند ماه اخیر (ماه‌های پاییز و تابستان سال ۱۳۹۷) که قیمت‌ها دچار نوسان و رشد زیادی شدند و قیمت ارز، طلا و کالاهای ساخت کشورهای دیگر رشد خیلی زیادی کرد و تغییرات چشمگیری را در بازارهای مصرف ایجاد کرد، رفتارهای جالبی را در بین دوستان و اطرافیانم دیدم، باینکه تحصیلات آکادمیک خوبی داشتند، اصلاً در زمینه امور مالی اطلاعاتی نداشتند، با توجه به اتفاقات اقتصادی، سطح واکنش‌ها و نظرات همان مطالبی بود که توسط عموم مردم مطرح می‌شد. همه این صحبت‌ها به نوعی حاکی از ناهشیاری مالی آنان بود. در این صحبت‌ها یک حقیقت مهم خودنمایی می‌کرد "تحصیلات عالی علمی در یک زمینه، دلیل بر آگاهی در زمینه‌های دیگر مثل: امور مالی، یا فرهنگ اجتماعی نیست"

باید برای اولویت‌های آموزشی خودمان فکری بکنیم و برنامه‌ریزی بکنیم، برای رشد در هر زمینه‌ای نیازمندیم که انرژی و هزینه صرف کنیم و وقت بگذاریم. و از بین انواع آموزش‌های تحصیلی، تحمیلی و کاربردی، انتخاب مناسبی را انجام بدهیم.

من به هیچ‌عنوان مخالف تحصیلات عالی نیستم و آن را ضروری می‌دانم، ولی کافی نمی‌دانم. در طول دوران تحصیلی و حتی کاری، آموزش‌های تئوری و عملی به‌دردنخور زیادی می‌بینیم.



ای کاش به جای آن‌ها در مورد مسائل مالی آموزش‌هایی را دریافت می‌کردیم تا رفتارهای نامتعارف اقتصادی کمتری را در زندگی خود انجام دهیم. دیگر توصیه خوب درس بخوانید و سعی کنید در شرکتی خوب استخدام رسمی شوید و پشتکار، پشتکار و پشتکار داشته باشید و پس‌انداز کنید تا بتوانید زندگی خوبی داشته باشید جواب نمی‌دهد، میزان سود پس‌اندازها، فعلاً با میزان رشد تورم برابری نمی‌کند، تقلید از عموم مردم در خرید ارز و طلا هم باعث رشد سرمایه نمی‌شود. همه‌ی این کارها در بهترین حالت سرعت کاهش ارزش دارایی‌هایمان را کمتر می‌کند.

اگر آشنایی نسبی با امور مالی داشتیم و راجع به مسائل اقتصادی و کنترل احساسات خودمان و سرمایه‌گذاری‌ها، اطلاعات مناسبی را کسب می‌کردیم، آن موقع واکنش‌هایمان در موج تغییرات بهتر از حالت فعلی بود.

در این چند ماه رفتارهای اقتصادی عجیب‌زایدی از افراد دیدم. یکی از کارهایی که بسیار زیاد اتفاق افتاد، اقدام به ذخیره‌سازی آذوقه برای زمستان بود!!! مردم به فروشگاه‌ها رفته و اقدام به خرید بیش‌ازحد نیاز کالاها می‌کردند، طوری شده بود که برخی‌ها حتی کالاهای کم کیفیت و فله‌ای را هم خرید می‌کردند.

برخی افراد در بازارهای تره‌بار اقدام به خرید گوجه‌فرنگی با حجم زیاد برای تولید رُب می‌کردند که منطقی با توجه به هزینه خرید گوجه‌فرنگی و میزان تبدیل میانگین آن به رُب (تقریباً هر هشت کیلو گوجه‌فرنگی، یک کیلو رب می‌دهد) سواى زحمت و دردسرهایش، اصلاً توجیه اقتصادی نداشت. و فقط احساس رضایت کاذبی را ایجاد می‌کرد. یا رفتارهای زیادی که حاکی از ناآشنایی با روش‌های سرمایه‌گذاری بود، در بازار دیده می‌شد. در نتیجه به علت تقاضای زیاد و نامتناسب با عرضه، در بعضی کالاها بازار دچار یک هیجان کاذب شد.

قانونی در بازار هست که می‌گوید: **"قیمت‌ها را عرضه و تقاضا کنترل می‌کند."** اما وقتی هیجان شدید به بازاری می‌رسد این عرضه و تقاضا جای خود را به ترس و طمع می‌دهد و در آن موقع قیمت‌ها را ترس و طمع تعیین می‌کند.

افراد در چنین بازاری به دو گروه تقسیم می‌شوند: **گروه اول** کسانی که دارای هوشیاری مالی هستند و خصلت بازار را می‌شناسند و بهترین تصمیم‌های ممکن را می‌گیرند، و کارهایی را انجام می‌دهند که دارایی‌های آن‌ها نه تنها حفظ شود، بلکه رشد هم بکند. **گروه دوم** کسانی که دارای ناهشیاری مالی هستند و آشنایی زیادی با خصلت بازارها ندارند، فقط صرف این‌که از دارایی‌شان مراقبت کنند یا به نظر خودشان از آب گل آلود ماهی بگیرند وارد

عرصه خرید و فروش و فعالیت در بازار می شوند. این گروه از افراد در اکثر مواقع بیشترین ضررها را می کنند، بعضی ها حتی به دلیل قرض هایی که کرده اند شرایط بدتر از قبل را هم تجربه می کنند. متأسفانه تعداد گروه دوم بسیار بیشتر از گروه اول هست. ظاهر افراد هر دو گروه کاملاً مثل هم است و حتی میزان سرمایه گذاری هایشان باهم تفاوت چندانی ندارد. تفاوت اصلی در داستان هوشیاری و ناهشیاری مالی است. گروه اول دوره گذار و به اصطلاح خاک خوری خود را در بازار طی کرده اند و ذهناً آماده برای موج سواری شده اند و حتی گاهی بلند موج سازی هم بکنند. اما گروه دوم با موج ها آشنایی ندارند و فقط به دلیل داشتن قایق احساس می کنند توانایی حرکت در دریای طوفانی را دارند. غافل از اینکه:

### به دریا رفته می داند مصیبت های طوفان را



حال سؤال این است: برای آگاهی مالی چه کار باید کرد؟ ساده ترین جواب این است که این چند خط را بخوانید و در ادامه اقدام به مطالعات و یادگیری کامل تر از منابع موجود در آخر مطلب بکنید. **ترس، طمع و دروغ** برادران دیرینه هم و دشمنان قسم خورده انسان هستند، ضرب المثلی در زبان ترکی داریم که می گوید: **"دروغ گو، طمع کار را فریب می دهد"** در بسیاری از رفتارهای ما رد پای این ضرب المثل دیده

می‌شود. و تنها درمان آن حفظ آرامش، بررسی چندجانبه، یادگیری اصول تفکر با ذهن ثروت ساز و ایمان و توکل به خداوند است. در بسیاری از مواقع که ترس از فقر و نداری یا مشکلات در ذهن خودم و یا اطرافیانم خطور می‌کند این آیه را با خودم تکرار می‌کنم:

الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿البقرة: ۲۶۸﴾  
(شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و شما را به زشتی فرمان می‌دهد. و (اما) الله شما را از جانب خود وعده‌ی پوشش و بخشش و فضل در روزی می‌دهد. و الله گشایشگری داناست.)

خواهش می‌کنم از آیه و معنی آن به آسانی رد نشوید، گاهی آن قدر توصیه و مطلب از دیگران می‌شنویم و می‌خوانیم که مطلب زده می‌شویم و به آسانی از کنار هر مطلبی رد می‌شویم. خواهشی که دارم این است در مقابل حتی یک حرف قرآن کم توجهی نشان ندهید و به آسانی رد نشوید، قرآن کلام خالق و صاحب این جهان است. کلام تنها فردی که همیشه حاضر و ناظر و باراراده است و تنها کسی است که دوستدار واقعی ماست. از همه آگاه‌تر و از همه عاقل‌تر و نسبت به ما از همه دلسوزتر است و تنها کسی است که می‌تواند به ما کمک واقعی و بی‌منت بکند. خداوند هم صاحب اختیار ماست و هم پروراننده و هم هدایتگر ما، تنها کسی است که در همه جا توانایی دستگیری از ما را دارد، به شرطی که ما بخواهیم و از او دوری نکنیم. همه حروف و کلمات قرآن ارزشمند و خاص است به هیچ عنوان ساده از کنارش رد نشوید.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَقَضَاءً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾ (البقرة: ٢٦٨)

(شیطان به شما وعده فقر می دهد و شما را به زشتی فرمان می دهد. و (اما) الله شما را از جانب خود وعده ی پوشش و بخشش و

فضل در روزی می دهد. و الله گشایشگری داناست.)



در این آیه خداوند به عنوان یک راهنمایی که خواستار گشایش و بهتر شدن زندگی ماست توصیه ۱۰۰ درصد درستی می کند و می گوید؛ هر وعده و نقل قولی که می شنوید را باور نکنید. اگر فکری یا موضوعی باعث شد که دچار ترس از فقر و تنگدستی بشوید و به خاطر فرار از تنگدستی خواست که کارهای ناصحیح و غلط را انجام بدهید، بدانید که آن فکر درست نیست و فکری شیطانی است. در جهانی که خداوند آفریننده آن است بی نهایت نعمت، بی نهایت فرصت و بی نهایت ثروت وجود دارد به شرطی که ما در مسیر آن باشیم. اگر به خداوند اعتماد کنیم و وعده هایش را بپذیریم، نه خوفی داریم و نه ناراحتی شدیدی. و این عدم اندوه فقط وابسته به ایمان است

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ (یونس)

آگاه باشید! بی گمان بر دوستان (و پیروان) خدا نه هرگز بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند.

اگر در ذهنتان افکاری از فراوانی روزی و درآمد دارید و امیدوار به بهتر شدن شرایط مادی و مالی تان هستید و معتقدید اوضاعتان به لطف خداوند هرروز بهتر خواهد شد به آن افکار ارزش قائل شوید چون این تفکرات نشان از امید به وعده های الهی و امید به بخشایش است.

در کنار این نکات مهم باید متوجه جهتی که حرکت می کنید باشید و ببینید مسیر کاری و شغلی که انتخاب کردید در جهت درآمدی ثابت و مشخص مثل؛ استخدام به صورت قراردادی یا دائم، با حقوق ثابت است یا در مسیر کسب و کار و درآمد قابل رشد.

موضوع آگاهی های مالی در زندگی بسیار مهم است و ربطی به شرایط فعلی ندارد. دوستی دارم که در یکی از دانشگاه های معتبر کشور مسئول کنترل یک دستگاه بررسی نمونه های تولیدی توسط محققان و دانشجویان دکترا و ارشد است. چند سال قبل داستان جالبی را تعریف می کرد: او می گفت اکثر دانشجویان دکترا که در مرحله دفاع و پایان نامه خود هستند کمی ناراحتی و اضطراب دارند، دلیلش این است که اکثر آنها باینکه بالاترین مدرک را کسب کرده اند کار و درآمدی ندارند. به قول خودش در خواستگاری هایشان باید بگویند **دکترم ولی بیکار!!!**

می توانیم سمت پیکان انتقاد را به دولت یا نهادهای آموزشی بگیریم. اما این کار نان و آب نمی شود! فرد فارغ التحصیل باید بالاخره با همین اوضاع، فکری به حال خودش بکند و بهترین کار این است که ساده ترین اصول سرمایه سازی و راه اندازی کسب و کار را یاد بگیرد و از درخواست برای یادگیری خجالت نکشد، باید قبول کند که ثروت سازی هم یک علم است و این علم هم دوره آموزشی خود را دارد، باید ذهنیت درآمد سازی و ذهن ثروت ساز را آموزش ببیند. دانش موجود در رشته تحصیلی و رشته دانشگاهی به هیچ عنوان جای دانش تخصصی در زمینه ثروت سازی را نمی گیرد و همچنین با امید واهی برای یک شانس خوب، یک همسر پولدار، یک مصوبه ثروتمند کننده از جانب دولت، یک کارفرمای پولدار محتاج تخصص علمی نباید نشست چون به هیچ عنوان اتفاق نخواهد افتاد. در دنیا قانون تعادل سرمایه با درآمد حاکم است و این قانون می گوید:

**" تعادلی بین میزان درآمد، و میزان سرمایه گذاری های لازم برای کسب و کار وجود دارد، این تعادل همیشه برقرار است "**

و سرمایه علمی تخصصی فقط یکی از سرمایه های لازم برای راه اندازی کسب و کار است. پیشنهاد من این است برای رشد خودتان برنامه ریزی کنید، مسئولیت نجات خود را بر عهده بگیرید و با تمام وجود این کار را شروع کنید. هادی آقاجانلو

### قانون تعادل میزان درآمد با سرمایه

"تعادلی بین میزان درآمد، و میزان سرمایه گذاریهای لازم برای کسب و کار وجود دارد، این تعادل همیشه برقرار است"



www.kheradmandan.com